


تبیین بنیان‌های واگرایی کشورهای اسلامی و ناکامی اندیشه وحدت اسلامی در دوره معاصر



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

 <https://doi.org/10.22067/pg.2022.68679.1018>

پژوهشی

هادی ویسی (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران).

hadiveicy@pnu.ac.ir

چکیده

جهان اسلام که سابقه تاریخی تمدن درخشان در چارچوب دولت یکپارچه اسلامی دارد، در دوره معاصر با فروپاشی نظام خلافت و در مواجهه با مدرنیته و نظام دولت - ملت، دچار تجزیه و ملی‌گرایی شد. در سده اخیر، برخی مصلحان و فعالان سیاسی اسلامی متأثر از آموزه «امت واحده»، اتحاد جهان اسلام را برای بازساخت و نوزایی تمدن اسلامی و مقابله با قدرت‌های سلطه‌گر غربی مطرح کردند. علیرغم برخی اقدامات انجام‌شده تاکنون هیچ‌گونه دستاورد مهمی از اتحاد و همگرایی کشورهای مسلمان مشاهده نشده است. هدف این پژوهش، بررسی ریشه‌ها و زمینه‌های اصلی واگرایی کشورهای مسلمان و پاسخ به چرایی ناکامی اندیشه وحدت اسلامی است. پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای انجام شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ابهام مفهومی جهان اسلام، عدم هم‌تکمیلی اقتصادی کشورهای اسلامی، وابستگی به جهان خارج از اسلام، رقابت و تضادهای ایدئولوژیکی درون جهان اسلام و دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای و جهانی، باعث غلبه قاطع نیروهای واگرا بر نیروهای همگرا شده است.

واژگان کلیدی: جهان اسلام، کشورهای اسلامی، همگرایی، واگرایی، امت واحده.

۱- مقدمه

در طول تاریخ، نقشه جغرافیای سیاسی جهان بارها و بارها تغییر کرده و از واحدهای سیاسی بزرگ و یکپارچه به واحدهای سیاسی کوچک‌تر و یا ادغام واحدهای سیاسی کوچک و تبدیل به واحد سیاسی بزرگ تغییر یافته است. به‌طورمعمول، ادغام و یکپارچگی سرزمینی و تشکیل دولت بزرگ (امپراتوری/ فدراسیون/ شاهنشاهی) از طریق جنگ، قدرت‌طلبی و فتح سرزمین‌های جدید به وجود می‌آمد و تجزیه سرزمینی و شکل‌گیری واحدهای سیاسی کوچک ناشی از افول قدرت‌های بزرگ، سر برآوردن قدرت‌های محلی و دخالت‌های قدرت رقیب بوده است. در دوره معاصر و عمدتاً پس از جنگ جهانی دوم، مناسبات بین‌المللی بر اساس نظم جدید وارد مرحله تازه‌ای شد که فتح سرزمینی و کشورگشایی قدرت‌ها منسوخ شد و فرایندهای همگرایی و واگرایی معنا و مفهوم تازه‌ای یافت. در این چارچوب، دهقانی فیروزآبادی معتقد است که مناسبات و روابط بین‌الملل همواره شاهد فرایندهای متضاد و متعارض بوده است. از

یکسو، منازعات و مناقشات بین کشوری جنگ و ستیز در سطح بین‌المللی را در پی داشته و تعارضات و اختلافات درون کشوری نیز جنگ‌های داخلی و واگرایی ملی را برانگیخته است و از سوی دیگر، اشتراکات و انتظارات مشترک بین ملت‌ها و کشورها همکاری بین‌المللی و همگرایی منطقه را به بار آورده است (1: Dehghani Firoozabadi, 2015).

یکی از واحدهای سیاسی بزرگ یکپارچه و یکی از قدرت‌های بزرگ جهانی در دوره‌های گذشته «دولت اسلامی» یا «خلافت اسلامی» بود که منطبق بر مناطق بزرگی از آسیای غربی، شبه‌جزیره عربستان، شمال آفریقا، آسیا صغیر و در برهه‌هایی تا بخش‌هایی از آسیای مرکزی و مرز چین و جنوب اروپا (اندلس) گسترش یافت. پیروان دین اسلام و برخی اشتراکات دینی و میراث گذشته فرهنگی و تاریخی اسلامی از ویژگی‌های مشترک این گسترده وسیع جغرافیایی است. این محدوده وسیع بعلاوه بخش‌های از جنوب و جنوب شرق آسیا، در دوره جدید «جهان اسلام» نامیده شده است.

در اوایل سده نوزدهم میلادی، افول و فروپاشی امپراتوری عثمانی (۶۹۸-۱۳۴۰ هـ. ق/۱۲۹۹-۱۹۲۲م) به عنوان آخرین حکومت بزرگ اسلامی و نظام سیاسی خلافت و اجرای توافقنامه سایکس - پیکو^۱ و تقسیم بسیاری از اراضی امپراتوری عثمانی میان فرانسه و انگلیس در منطقه غرب آسیا باعث شد تا سرزمین‌های اسلامی وارد دوره‌ای از تاریخ شود که حکومت‌های قدرتمند و بزرگ اسلامی به پایان رسید و دوره جدیدی که مبتنی بر واحدهای سیاسی خرد و کوچک با اندیشه‌های ملی‌گرایانه و بر اساس نظام سیاسی تمدن غربی یعنی نظام دولت - ملت^۲ بود، آغاز گردید. نظام استعماری و سلطه قدرت‌های غربی بر اقوام و ملت‌های مسلمان، پاره‌پاره شدن، گسستگی، وابستگی و انفعال جوامع مسلمان و حکومت‌های استبدادی آنان باعث شد تا برخی فعالان سیاسی مذهبی و مصلحان اسلامی طرح «وحدت اسلامی» و «اتحاد امت اسلامی» بر مبنای آموزه قرآنی «امت واحده»^۳ مطرح کنند. هدف از آن‌هم افزایش و تجمیع نیروها و فرصت‌های کشورهای مسلمان برای توسعه و توانمندسازی خود و برای مقابله با نظام سلطه غربی بود که از دل آن‌ها مفهوم «جهان اسلام» به معنای امروزی به وجود آمد و کاربرد آن گسترش یافت.

سید جمال‌الدین اسدآبادی (۱۲۵۴-۱۳۱۴ هـ. ق/۱۸۳۸-۱۸۹۷م) از معماران و پیشگامان وحدت اسلامی و اندیشه همگرایی اسلامی در دوره معاصر بود (Movaseghi, 2009; Tabatabaei, 2001). او به دنبال بیداری مسلمانان و نوزایی تمدن اسلامی و مقابله با استعمار و استبداد بود و سپس اندیشمندانی نظیر محمد عبده، محمد اقبال لاهوری، امام خمینی و آیت‌الله مطهری این اندیشه را توسعه دادند (Movaseghi, 2017).

اعلامیه بالفور^۴ و سپس شکل‌گیری رژیم صهیونیستی اسرائیل و اشغال بیت‌المقدس و آوارگی مسلمانان فلسطین، انگیزه‌های اتحاد و همکاری میان مسلمانان را گسترش داد. «اتحادیه عرب» و «سازمان اجلاس اسلامی»^۵ که بعداً به نام

¹ - Sykes-Picot Agreement

² - Nation-State

^۳ - إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً (قرآن کریم سوره الانبیا، آیه ۹۲).

⁴ - Balfour Declaration

⁵ - Organization of the Islamic Conference

«سازمان همکاری اسلامی»^۱ تغییر نام داد، از دل اندیشه‌های وحدت اسلامی و گفت‌وگو میان همگرایی و همکاری اسلامی و در برابر تهدید مشترک کشورهای اسلامی به وجود آمد.

اگرچه سازمان همکاری اسلامی در اساسنامه، سطح نسبتاً بالایی از همگرایی و همکاری کشورهای اسلامی هدف‌گذاری کرده است (Charter of the Organization of Islamic Cooperation, 1972: Article 1)، اما تاکنون جزء برگزاری نشست‌های سران و جلسات وزرای خارجه و محکوم کردن یا تأیید کردن برخی رویدادهای سیاسی اقدام مهمی در راستای همگرایی و همکاری جهان اسلام نداشته است. بدین ترتیب این پرسش شکل می‌گیرد که چرا جهان اسلام همگرا و متحد عمل نمی‌کند؟ چرا داعیه‌داران وحدت و همگرایی جهان اسلام تاکنون نتوانسته‌اند دستاورد مهمی برای اتحاد جهان اسلام داشته باشند؟ مشکل اصلی کجاست و ریشه‌های آن کدام است؟ ریشه‌های واگرایی جهان اسلام چیست؟ چرا جریان‌های واگرا بر اندیشه‌های همگرایانه اسلامی غلبه دارند؟ در این پژوهش تلاش شده تا به این سؤاها پاسخ مناسب داده شود.

۲- پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مختلفی در خصوص واگرایی و عدم یکپارچگی و زمینه‌های همگرایی و وحدت در جهان اسلام انجام شده است. اکبری و فرهمند (2005) به همگرایی اقتصادی کشورهای اسلامی با استفاده از روش اقتصادسنجی فضایی پرداخته‌اند و معتقدند که وابستگی فضایی مثبت کشورهای اسلامی می‌تواند نرخ رشد اقتصادی کشورهای جهان اسلام را بالا ببرد. همین نتیجه از سوی کسرای (2007) در مطالعه کشورهای عضو سازمان اجلاس اسلامی تکرار شده و معتقد به وابستگی فضایی و رشد منطقه‌ای است. ولایتی و سعید محمدی (2010) در تحلیل تجارب همگرایی در جهان اسلام به این نتیجه رسیده‌اند که استبداد داخلی و سلطه استعمار از مهم‌ترین عوامل اختلال در روند همگرایی جهان اسلام است که زمینه‌ساز بروز و تقویت سایر موانع همگرایی در میان کشورهای اسلامی شده است. نتایج پژوهش حافظ‌نیا و زرقانی (2012) و حافظ‌نیا و همکاران (2012) نشان داد که نیروهای ژئوپلیتیکی واگراساز نسبت به نیروهای هم‌گراساز از وزن بیشتری در جهان اسلام برخوردارند و این نیروها باعث عدم همگرایی کشورهای مسلمان شده است. در این زمینه، بزرگمهری و همکاران (2016) تنشهای جدی میان قطبهای قدرت در جهان اسلام را عامل عدم همگرایی کشورهای اسلامی می‌دانند. اما عزیزی فر (2017)، توسعه گردشگری بین‌المللی میان کشورهای جهان اسلام را به عنوان راه‌کاری مهم برای همگرایی جهان اسلام ارائه داده است.

در جدیدترین پژوهش‌های خارجی، لیو و فان^۲ (2018) معتقدند که اختلافات، تناقضات و نابرابریهای میان کشورهای عضو سازمان همکاری اسلامی بیش از آن است که آنان بتوانند به عنوان یک موجودیت و نهاد هماهنگ و متحد اقتصادی و سیاسی تبدیل شوند. در جایی دیگر، لیو^۳ (2018) بیان کرده است که اندیشه دولت اسلامی در مقابل اندیشه

¹ - Organization of Islamic Cooperation

² - Liu & Fan

³ - Liu

دولت ملی مدرن قرار دارد و بر اساس نظریه های دولت اسلامی و وحدت اسلامی، هویت ملی، مرزهای ملی، حاکمیت ملی در دولت اسلامی جایی ندارند و در مقابل هویت دینی و حاکمیت خداوند و وحدت امت اسلامی معنا می یابد. محور اندیشه وحدت اسلامی از نگاه رابرتس^۱ (2019) بیت المقدس است که به لحاظ تاریخی به عنوان نماد و موضوع کانونی برای اندیشه وحدت اسلامی مطرح بوده است. در پژوهشی جامع تر و مرتبط تر با پژوهش حاضر، شهاب احمد و اکبرزاده (2021) به این نتیجه رسیده اند که اگرچه اندیشه سازمان همکاری اسلامی برای وحدت سیاسی کشورهای اسلامی بوده است اما اغلب با رقابتهای سیاسی و هویتی قدرتهای رقیب در درون جهان اسلام این آرمان و اهداف به چالش کشیده شده و تحقق وحدت جهان اسلام را دور از دسترس قرار داده است.

بررسی پیشینه پژوهش نشان می دهد که برخی پژوهشگران برای همکاری و همگرایی جهان اسلام توصیه هایی نظیر وابستگی فضایی اقتصادی و یا توسعه گردشگری ارائه کرده اند و برخی دیگر به برخی از زمینه ها و عوامل واگرایی کشورهای اسلامی پرداخته اند. وجه تمایز پژوهش حاضر با پژوهشهای انجام شده این است که از منظر ژئوپلیتیکی و نگرش انتقادی با نگاهی جامع و رویکرد واقع گرایانه، ریشه ها و عوامل واگرایی جهان اسلام و ناکامی اندیشه وحدت اسلامی را تبیین و تحلیل کرده است.

۳- روش انجام پژوهش

پژوهش حاضر به لحاظ ماهیت و قابل استفاده بودن، جزء پژوهشهای کاربردی است. این پژوهش به روش توصیفی و تحلیلی انجام شده است. مباحث نظری و اطلاعات و داده های لازم در خصوص جهان اسلام و کشورهای اسلامی به روش کتابخانه ای گردآوری شده است. تلاش شده است با دیدگاه رئالیستی و با استفاده از نگرش ژئوپلیتیکی مسأله پژوهش مورد کند و کاو قرار گیرد. همچنین از نگرش انتقادی برای تحلیل و ارائه پاسخهای مناسب به مسأله تحقیق استفاده شده است.

۴- مبانی نظری: همگرایی و واگرایی

همگرایی^۲ و واگرایی^۳ مفاهیم کلی و مرتبط با حرکت پدیدارهای طبیعی یا اجتماعی به سوی یک هدف یا مرکز و یا دور شدن از آن هدف یا مرکز است. این مفاهیم، در مسائل اجتماعی - سیاسی، طیف بسیار گسترده ای از همکاریهای نزدیک و درهم تنیده پدیدارها تا جدایی و پراکندگی کامل آنها شامل می شود. اما به طور معمول، در ادبیات سیاسی و ژئوپلیتیکی، همگرایی و واگرایی برای مناسبات بین المللی میان واحدهای سیاسی که طیف گسترده ای از فرایندهای رسمی و غیررسمی است، به کار می رود. در این زمینه حافظ نیا (2006) معتقد است که همگرایی و واگرایی دو رفتار متضاد در روابط دولتها و بازیگران سیاسی است که شکل گیری، بقا یا سقوط همگرایی و واگرایی تابعی از تلقی دولتها و بازیگران نسبت به منافع ملی و جمعی یا فردی آنها است.

¹ - Roberts

² - Convergence

³ - Divergence

به‌طور کلی، منظور از همگرایی، وضعیتی است که در آن گروه‌ها، سازمانها، نهادها و یا کشورها برای حفظ منافع جمعی به صورت داوطلبانه و آگاهانه به همکاری گسترده با یکدیگر بپردازند و به سوی نوعی وحدت گام بردارند (Kazemi, 1991: 22). ارنست هاس از پیشگامان اندیشه کارکردگرایی جدید در روابط بین‌الملل در تعریف همگرایی معتقد است که «فرایند چندین بازیگران سیاسی سطح ملی که وفاداری، انتظارات و فعالیتهای سیاسی خود را به سوی مرکز جدید سوق می‌دهند تا از طریق نهادهایش بر مسائل و رای دولت ملی تصمیم‌گیری کند، همگرایی گفته می‌شود» (Haas, 1958: 16). آشکار است که در عرصه بین‌المللی، همگرایی در خصوص همکاری نزدیک و پیوند میان دولتها و کشورها به کار می‌رود. در صورتی که تعدادی از کشورها به منظور حفظ و تأمین اهداف و منافع جمعی با حذف یا کم‌رنگ کردن عوامل تفرقه‌انگیز و برجسته‌سازی عوامل وحدت‌بخش و به منظور دفع خطر و تهدید با یکدیگر در چارچوب ساختار و نهاد منطقه‌ای و بین‌المللی همکاری کنند، همگرایی می‌گویند. در صورت تداوم و تکامل همکاری و پیوند نزدیک میان اعضا و همگرایی همه‌جانبه و وحدت‌آفرین، مفهوم یکپارچگی^۱ شکل می‌گیرد که هدف اصلی فرایندهای همگرایی است.

هرتموت میر^۲ معتقد است که مصالحه^۳ و اعتماد^۴ دو مفهوم زیربنایی و دو پیشران اصلی فرایندهای همگرایی منطقه‌ای است. او تأکید ویژه‌ای بر اعتماد دارد. از نظر میر، عنصر حیاتی برای همکاری درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای، اعتماد است. اعتماد در روابط بین‌الملل پیش شرط حیاتی و پیشران اصلی برای هر نوع کارکردی در نظام همگرایی منطقه‌ای است (Mayer, 2015: 54). بر این اساس است که رابرت پوتنام «اعتماد را روان‌کننده همکاری می‌داند» (Putnam, 1993: 171). از این رو، همکاری و همگرایی از دل اعتماد بیرون می‌آید و به تدریج بالانده می‌شود. اما باید دقت داشت که اعتماد در مناسبات بین‌المللی تصادفی نیست و یک شبه به وجود نمی‌آید. اعتماد متأثر از حافظه تاریخی و رفتار و کنش متقابل دولتها و بازیگران سیاسی است. فیلومنا مورای (Murray, 2015: 27) نیز به مانند میر بر عناصر مصالحه و اعتماد تأکید می‌کند و این دو را شرط لازم برای جامعه‌سازی منطقه‌ای می‌داند. اما فلمس (Flemes, 2010) و فاوست (Fawcett, 2015: 39) بر نقش مهم و کلیدی کشورهای هسته^۵ در منطقه برای شکل دادن و رهبری کردن فرایندهای همگرایی تأکید دارند و آن را پیشران اصلی منطقه‌سازی و همگرایی می‌دانند. اندیشمندان دیگری نظیر اسلکوم و فن لنگنهوف (Slocum & Van Langenhove, 2005: 137) معتقد اند که همگرایی و منطقه‌گرایی بدون وجود هویت منطقه‌ای^۶ به وجود نمی‌آید و شرط لازم برای شکل‌گیری همگرایی، شکل‌گیری هویت منطقه‌ای است.

¹ - Integration

² - Hartmut Mayer

³ - Reconciliation

⁴ - Trust

⁵ - Core States

⁶ - Regional Identity

آشکار است که همگرایی میان کشورها نیازمند برخی پیش شرطها، زمینه ها و بسترهای مشترک است که بتواند تفاهم و منافع مشترک جمعی را ایجاد کند. برخی ویژگی های مشترک طبیعی، انسانی، تاریخی و فرهنگی لازمه شکل گیری منطقه و منطقه ای شدن است. اما صرف داشتن ویژگی های مشترک باعث ایجاد همگرایی و اتحادیه منطقه ای نمی شود. برای ایجاد همگرایی و اتحادیه منطقه ای بیش از همه چیز نیاز به داشتن احساس هویت مشترک، عقلانیت و اراده سیاسی رهبران سیاسی، اشتراک در منافع و کم رنگ شدن منابع تضاد و تنش در کشورهای منطقه است.

به طور کلی، فلسفه اندیشه همگرایی در نظام ژئوپلیتیک منطقه ای و جهانی و در روابط بین الملل ناظر بر این است که نظام سیاسی دولت - ملت که بنیان آن بر ایدئولوژی ناسیونالیسم یا ملی گرایی است باعث واگرایی و ایجاد تعارض و کشمکش میان واحدهای سیاسی شده و اهداف جمعی، منطقه ای و جهان شمول از سوی دولتها نادیده گرفته می شود. در حقیقت نظریه یا دیدگاه های همگرایی، واکنش و پاسخی به بی توجهی نظام دولت - ملت به منافع جمعی است که از طریق ایجاد احساس مسئولیت و وفاداری به هویت جمعی و منطقه ای به وجود آمده است. بر این اساس، اندیشمندان حوزه همگرایی مدافع توسعه نهادهای فراملی جهت افزایش همکاریهای منطقه ای و بین المللی برای افزایش قدرت منطقه ای، توسعه و صلح هستند. فلسفه همگرایی دولتها و کشورها با کارکردهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و امنیتی که دارای یک هویت جمعی شده اند علاوه بر همکاری، صلح و توسعه درون منطقه ای میان اعضا، برای افزایش وزن ژئوپلیتیکی گروه همگرا و مقابله با قدرت های رقیب و تهدیدهای مشترک فرامنطقه ای نیز می باشد.

نقطه مقابل همگرایی، واگرایی است که کشورهای بر اثر تضاد و تعارض منافع دچار اختلاف، کشمکش، تنش، منازعه و حتی جنگ می شوند و از هم دور می شوند. واگرایی دولتها در ساختارهای فضایی منطقه ای به عوامل گوناگونی بستگی دارد. گسیختگی فضایی و جغرافیایی و فقدان بستر و کالبد یکپارچه، تضاد و تعارضات فرهنگی و ایدئولوژیکی، تعارض منافع ملی و جمعی، بروز تعارضات درون ساختی و نگرش رقابت آمیز اعضا نسبت به یکدیگر، محو شدن اهداف و تهدیدات مشترک و وجود سازه های ائتلافی رقیب و یا متداخل بخشی از زمینه ها و عوامل مهم واگرایی میان واحدهای سیاسی - فضایی در مناطق جغرافیایی فراملی است (Hafeznia et al, 2012: 61-62). در این زمینه، بورزل و رایس معتقدند که نه تنها تعارضات منافع و اختلافات میان کشورها باعث واگرایی می شود؛ بلکه در سایه سیاستهای منطقه ای ضعیف، واگرایی پدید می آید (Borzel & Risse, 2016: 21).

آشکار است همگرایی نیازمند پیش شرطهای هویت سازی و اعتمادسازی منطقه ای و اشتراک در منافع است که از طریق سیاستهای فعالانه منطقه ای به ویژه از سوی کشورهای رهبر و پیشرو در منطقه برای شکل دادن به فرایندهای رسمی منطقه گرایی و همگرایی صورت می گیرد. در مقابل، نبود سیاستهای منطقه ای، همگرایی را بی معنا می کند. اگر تعارض منافع و تضاد سیاسی و ایدئولوژیکی نیز میان کشورهای منطقه وجود داشته باشد، واگرایی تشدید می یابد. طبیعی است که غلبه نیروهای همگرا بر نیروهای واگرا باعث همگرایی و در مقابل غلبه نیروهای واگرا بر نیروهای همگرا باعث واگرایی واحدهای سیاسی و کشورها خواهد شد.

۵- همگرایی و واگرایی در جهان اسلام

ایده اتحاد، وحدت مسلمین، انسجام و همبستگی مسلمانان، پرهیز از تفرقه، همکاری در زیر یک پرچم و یک دولت اسلامی، از اصول اندیشه سیاسی اسلام است که ریشه های آن در قرآن آمده است^۱ و سلطه و حکومت غیر مسلمان بر مسلمان را نفی می کند.^۲ سابقه حکومت در اسلام در سده های نخستین منطبق بر این دیدگاه بوده است. حکومت پیامبر اسلام (ص) و خلفای راشدین (۱۱-۴۰ هـ.ق) و سپس حکومت امویان (۴۱-۱۳۲ هـ.ق) در چارچوب حکومت واحد و دولت اسلامی یکپارچه به وجود آمد و اجرا شد. اما با فتح ممالک و سرزمین های مختلف و انبساط فضایی قلمرو اسلامی و بر آمدن حکومت عباسیان (۱۳۲-۶۵۶ هـ.ق) و شکل گیری حکومت های نیمه مستقل در برخی سرزمین های اسلامی نظیر ایران، اداره امور سیاسی فضایی قلمرو جهان اسلام به صورت واحد و یکپارچه با چالشهایی مواجه شد. با این وجود، اگرچه برخی واحدهای سیاسی فضایی نیمه مستقل در جهان اسلام شکل گرفت اما همچنان حاکمان دولتهای محلی برای مشروعیت بخشی به حکومت خود نیاز به تأیید خلیفه عباسی داشتند و بر این اساس سرزمین آنان بخشی از قلمرو خلافت به حساب می آمدند. البته ناگفته پیداست که حکومت دراز مدت خلفای عباسی در سده های آغازین با سده های میانی یا پایانی تفاوت چشمگیری داشت و میزان قدرت و استقلال و پیروی واحدهای سیاسی و حکومت های تابعه از حکومت مرکزی (دارالخلافت) بسیار متفاوت بود. اما جهان پهناور اسلام حتی در دروه فترت عباسیان به صورت سمبلیک، وحدت حکومت اسلامی را حفظ کردند و همه اجزا و عناصر حکومت خود را منتسب به دستگاه خلافت می دانستند.

از آغاز اسلام تا پایان حکومت و خلافت عباسیان، اصل «قریشی بودن حاکم» و خلفای اسلام به عنوان یکی از شروط اصلی مشروعیت حاکم و حکومت اسلام بود. این اصل مهم اگرچه با ارزشهای جهان کنونی و گستردگی و تنوع جهان اسلام قابل پذیرش نیست اما در آن زمان به عنوان یک استراتژی مهم برای وحدانیت و یکپارچگی حکومت در اسلام طراحی شد و استمرار زیادی یافت. با سقوط عباسیان، حکومت ترکان عثمانی (۶۹۸-۱۳۴۰ هـ.ق/۱۲۹۹-۱۹۲۲م) در خارج هسته مرکزی جهان اسلام و جهان عرب در آناتولی و امپراتوری و خلافت شد و به تدریج بر بخشه های زیادی از جهان اسلام و جهان عرب سیطره یافت و حکومت کرد. عثمانیان برای بیش از شش سده، نماد حکومت اسلامی یکپارچه بزرگ و اتحاد بخش جهان اسلام بود و تا آغاز سده بیستم ادامه یافت. اگرچه بعد از حکومت امویان هیچ گاه تمام قلمرو جهان اسلام زیر لوای یک حکومت واحد و متمرکز اداره نشد اما همواره تا ابتدای سده بیستم، حکومت بزرگ اسلامی و در چارچوب نظریه حکومت خلافت وجود داشت و بخشه های وسیعی از جهان اسلام زیر نظر یک حکومت بزرگ اداره می شد. از پایان حکومت امویان، سرزمین ایران و ملت ایران در راستای حفظ و پاسداری از فرهنگ و زبان خود در برابر تهاجم زبان و گفتمان عربی، از یکپارچگی کامل با حکومت اسلامی امتناع کردند و با ظهور صفویان، ایران به طور کامل از قلمرو خلافت و حکومت اسلامی خلافت خارج شد و حکومت اسلامی

^۱ - وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا (قرآن کریم سوره آل عمران، آیه ۱۰۳) - إِنَّ هَذَا أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً (قرآن کریم سوره الانبیا، آیه ۹۲).

^۲ - وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (قرآن کریم سوره نساء، آیه ۱۱۴).

با خوانش اندیشه سیاسی شیعی به وجود آمد. این رویداد زمینه را برای دیگر حکومت‌های اسلامی خارج از قلمرو خلافت نظیر گورکانیان هند فراهم کرد. در این زمان جهان اسلام میان سه قدرت بزرگ اسلام یعنی امپراتوری عثمانی (۶۹۸-۱۳۴۰ هـ. ق/۱۲۹۹-۱۹۲۲م) در آسیای صغیر و آسیای غربی و شمال آفریقا، صفویان (۹۰۷-۱۱۴۸ هـ. ق/۱۵۰۱-۱۷۳۶م) در فلات ایران و گورکانیان (۹۳۲-۱۲۷۳ هـ. ق/۱۵۲۶-۱۸۵۷م) در شبه قاره هند تقسیم شده بود. نکته قابل تأمل این است که حکام هر سه قدرت جهان اسلام، دارای ریشه های ترکی - مغولی بودند و عربها به عنوان خاستگاه جهان اسلام از سده پانزدهم میلادی نقش مهمی در تحولات سیاسی جهان اسلام نداشتند و در حاشیه قرار گرفتند. همزمان با تکثر قدرت‌های اسلامی، نوزایی و خیزش تمدن غربی نیز آغاز گردید و به تدریج قدرت جهانی شرق و سرزمینهای اسلامی رو به افول رفت و قدرت‌های جهانی غربی ظاهر شدند.

گسترش اسلام به جنوب شرق آسیا به وسیله تجار و بازرگانان شبه قاره هند و ایران در اواخر سده سیزدهم و در قرون چهاردهم و پانزدهم، و وجود سه دولت اسلامی بزرگ عثمانی، صفوی و گورکانی (مغولان هند)، یکپارچگی سیاسی و وحدت جهان اسلام را مشکل و عملاً غیر ممکن کرد.

فروپاشی امپراتوری عثمانی در سال ۱۹۲۲م و اجرای توافقنامه سایکس - پیکو و تقسیم بسیاری از اراضی امپراتوری عثمانی میان فرانسه و انگلیس و سپس جنبشهای استقلال طلبانه و ملی‌گرایانه ملت‌های مسلمان در غرب آسیا و شمال و مرکز آفریقا و افول قدرت‌های استعماری انگلیس و فرانسه باعث استقلال و ظهور کشورهای متعدد مسلمان در جهان شد و عملاً حکومت بزرگ اسلامی و یکپارچگی سیاسی جهان اسلام از بین رفت. در بخش هسته مرکزی سرزمین عثمانی، آتاتورک با منسوخ کردن نظام خلافت و اعلام نظام سکولاریسم و حمایت از اندیشه‌های پان ترکیسم و ملی‌گرایی، کشور ترکیه نوین را بنیان گذاشت و به سرعت در بسیاری از کشورهای اسلامی اندیشه‌های ملی‌گرایی و سکولاریسم گسترش یافت و جهان اسلام واقعیت عینی خود را از دست داد.

گرایشهای استقلال خواهانه و تکثر دولتهای اسلامی (پلورالیسم) و انشقاق و ضعف سیاسی و اقتصادی در جهان اسلام باعث شد تا برخی آرمانگرایان اسلامی با نگرش بنیادگرایانه به دنبال بازساخت اسلام بر اساس «امت واحده» و «امت اسلامی» و به منظور «همبستگی جهان اسلام» و «اتحاد جهان اسلام» برای رهایی از استعمار و نفوذ قدرت‌های جهانی و قدرت یابی و تأثیرگذاری جهان اسلامی در هندسه جهانی قدرت و نظام سیاسی و اقتصادی جهانی مطرح کنند. سید جمال‌الدین اسدآبادی (۱۲۵۴-۱۳۱۴ هـ. ق/۱۸۳۸-۱۸۹۷م)، محمد عبده (۱۲۶۶-۱۳۲۳ هـ. ق/۱۸۵۰-۱۹۰۶م)، محمد اقبال لاهوری (۱۸۷۷-۱۹۳۸م) و در دوره جدید امام خمینی (۱۲۸۱-۱۳۶۸ش) و مرتضی مطهری (۱۲۹۸-۱۳۵۸ش) جزء صاحب نظران و فعالان این حوزه بوده اند.

سید جمال از پیشگامان اندیشه سیاسی وحدت اسلامی و همگرایی ملت‌های مسلمان بود. هدف او بیدارسازی مسلمانان و نوزایی و نوسازی تمدن اسلامی و مقابله با استعمار و استبداد بود. محمد عبده (۱۲۶۶-۱۳۲۳ هـ. ق/۱۸۵۰-۱۹۰۶م) از مریدان و شگردان سید جمال، اندیشه سید جمال را در مصر دنبال کرد اما مشی صلح‌جویانه داشت. محمد اقبال لاهوری (۱۸۷۷-۱۹۳۸م) از بزرگان مصلحان اسلامی است. او به دنبال بازساخت اندیشه سیاسی اسلام برای وحدت و تقویت

جهان اسلام بود. برون^۱ (2011: 262) معتقد است که اقبال به دنبال نوعی «جامعه مشترک المنافع اسلامی» بود. در دوره جدید امام خمینی (۱۲۸۱-۱۳۶۸ش) بیش از دیگران بر مبنای «امت اسلام» و «امت واحده» بر همبستگی و اتحاد مسلمانان و مبارزه با استعمار تأکید داشت. مطهری معتقد است که رواج اندیشه قومیت پرستی و ملیت پرستی و به اصطلاح ناسیونالیسم که به صورتهای پان عربیسم، پان ایرانیسم، پان ترکیسم، پان هندوئیسم و غیره در کشورهای اسلامی با وسوسه استعمار تبلیغ شد، و همچنین تشدید نزاعهای مذهبی شیعی و سنی، و همچنین قطعه قطعه کردن سرزمین اسلامی به صورت کشورهای کوچک و قهراً رقیب، همه برای مبارزه با آن اندیشه ریشه کن کننده استعمار یعنی «اتحاد اسلام» بوده و هست (Motahari, 2003: 31).

نباید فراموش کرد که شکل گیری رژیم صهیونیستی اسرائیل و اشغال بیت المقدس و آوارگی بخش زیادی از مسلمانان فلسطین، انگیزه های اتحاد و همکاری میان مسلمانان را گسترش داد. اگرچه جنبش ملی گرایی عرب زمینه ساز شکل گیری «اتحادیه عرب» در نیمه دهه ۱۹۴۰م شد، پیدایش رژیم اسرائیل انگیزه های اتحاد ملت عرب را در برابر دشمن مشترک تقویت کرد و جنگ های اعراب با اسرائیل در این چارچوب قابل ارزیابی است.

شکست اعراب در جنگ های با اسرائیل و به آتش کشیدن مسجدالاقصا در سال ۱۹۶۹م باعث شد که عربستان سعودی به عنوان خاستگاه جهان اسلام که به جز در صدر اسلام، نقش مهمی در تحولات سیاسی منطقه ای نداشت داعیه دار رهبری جهان اسلام گردد و از فضای پیش آمده در جهت همکاری و همبستگی مسلمانان استفاده کند. پس از آنکه اجلاس اسلامی با حضور رهبران و نمایندگان ۲۴ کشور در رباط پایتخت مراکش در سال ۱۹۶۹م برگزار شد، عربستان وزرای امور خارجه کشورهای اسلامی را در جده گرد هم آورد و «سازمان اجلاس اسلامی»^۲ که بعداً به نام «سازمان همکاری اسلامی»^۳ تغییر نام داد، تأسیس کرد. ۵۷ کشور اسلامی عضو سازمان همکاری اسلامی شدند و پس از سازمان ملل و سازمان جنبش عدم تعهد، بزرگترین سازمان بین المللی شکل گرفت.

بر اساس ماده اول اساسنامه سازمان همکاری اسلامی، هدف از تشکیل این سازمان، تقویت و تحکیم همبستگی و برادری میان کشور عضو، حفاظت از منافع مشترک اعضا، حمایت و توانمندسازی مردم فلسطین برای اعمال حقوق شان برای تأسیس حاکمیت شان بر بیت المقدس به عنوان پایتخت کشور فلسطین، تقویت همکاریهای اقتصادی و تجاری میان کشورهای عضو اسلامی و ایجاد همگرایی اقتصادی برای تأسیس بازار مشترک اسلامی و ارتقاء همکاریهای فرهنگی، علمی و اجتماعی میان کشورهای عضو تأکید شده است (Charter of the Organization of Islamic Cooperation, 1972: Article 1).

با توجه به هدف گذاری و اهداف مهم سازمان همکاری اسلامی در اساسنامه که سطح نسبتاً بالایی از همگرایی و همکاری میان کشورهای عضو تعیین کرده است اما تا کنون کمترین نشانه از همکاریهای کشورهای اسلامی مشاهده نشده است. عربستان سعودی به عنوان مبتکر و بنیان گذار اصلی سازمان همکاری اسلامی که بر مبنای احساسات ضد

¹ - Brown

² - Organization of the Islamic Conference

³ - Organization of Islamic Cooperation

اسرائیلی و دفاع از حقوق فلسطینیان این سازمان را به وجود آورد، در سالهای اخیر در کنار کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با رژیم اسرائیل وارد مذاکرات صلح و عادی سازی روابط سیاسی شده اند و عملاً فلسفه وجودی و یکی از ارکان اصلی شکل گیری سازمان همکاری اسلامی از بین برده اند.

تلاشهای امام خمینی (ره) در راستای وحدت مسلمانان و مقابله با استکبار جهانی، دستور برگزاری مراسم «برائت از مشرکان» در مراسم حج داد و آخرین جمعه ماه رمضان را «روز قدس» نامید که نشان وحدت مسلمانان و مبارزه بر علیه صهیونیسم به عنوان دشمن درجه یک اسلام باشد. رهبر ایران آیت الله خامنه ای نیز در راستای حمایت از وحدت و انسجام جهان اسلام ابتکار تشکیل «مجمع تقریب بین مذاهب اسلامی» در سال ۱۳۶۹ داد. سیاستهای نوعثمانی گرای رئیس جمهور ترکیه نیز نوعی دیگری از تلاش زعمای کشورهای اسلامی برای شکل دادن به سیاستهای منطقه ای جهان اسلام و همبستگی مسلمانان در چارچوب میراث امپراتوری عثمانی است.

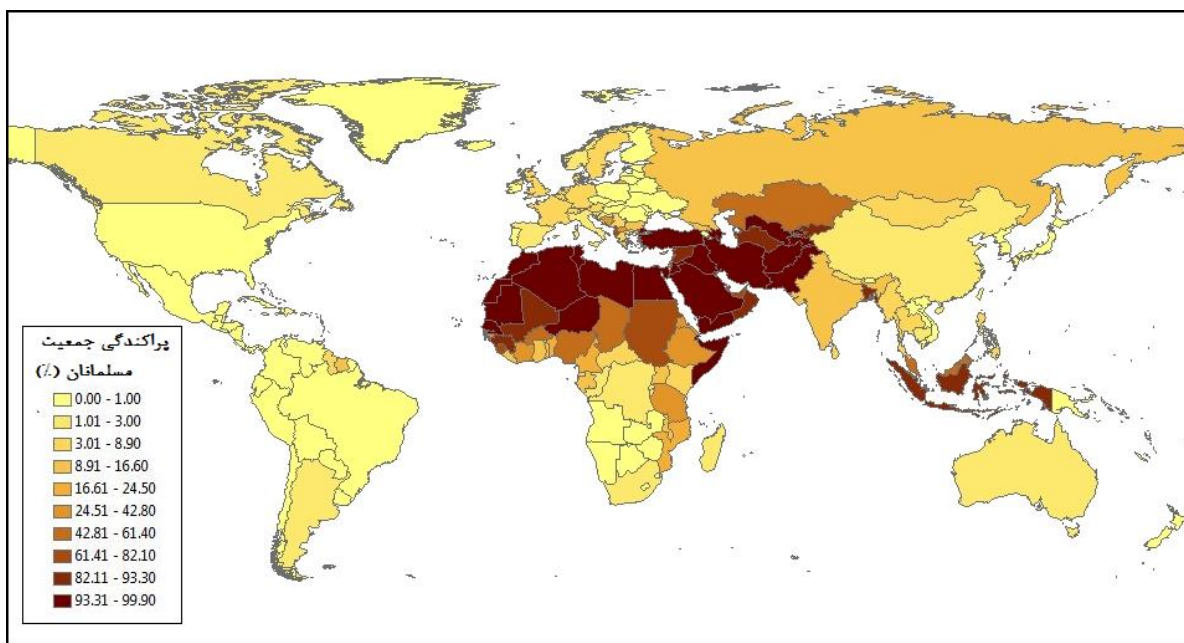
مجموع اقدامات صورت گرفته در دوره معاصر نه تنها وحدت و همگرایی را میان کشورهای اسلامی ایجاد نکرده است، بلکه بسیاری از این اقدامات باعث ایجاد حساسیتهای جدید و چالشهای سیاسی و ایدئولوژیکی میان قطبهای اصلی جهان اسلام شده و باعث افزایش بی اعتمادی میان آنان و واگرایی بیشتر کشورهای اسلامی شده است و بر دامنه آنها افزوده است.

۶- یافته های پژوهش: عوامل ریشه ای واگرایی در جهان اسلام

اگرچه ملت های مسلمان در دوره سده های نخستین اسلامی دولت یکپارچه اسلامی را تجربه کردند و تمدن باشکوه اسلامی را به وجود آوردند که به دوره عصر طلایی اسلام مشهور است، اما در سده های اخیر دچار واگرایی، تجزیه و تفرقه شده اند و به قریب ۶۰ کشور تقسیم شده اند. آنچه امروز از وحدت اسلام سخن به میان می آید بر پایه اشتراک دین اسلام (مسلمان بودن)، قبله مشترک و حج و پیامبر مشترک است که می تواند بر پایه امت واحد به وجود آید. آیا با توجه به شرایط سیاسی و بین المللی جهان مدرن، برای همگرایی و اتحاد ۶۰ کشور می توان فقط به اصول آیین اسلام اکتفا کرد و همگرایی را شکل داد. عوامل ریشه ای و زمینه ای واگرایی کشورهای مسلمان بسیار زیاد و قدرت و وزن آن بسیار بیشتر از عوامل همگرا است.

عوامل ریشه ای واگرایی در جهان اسلام عبارتند از:

۶-۱- **ابهام مفهومی جهان اسلام:** مفهوم «جهان اسلام» تا حدودی زیادی مبهم و نارسا است. پاسخ به این سوال که جهان اسلام چیست و مرزهای آن کجاست کار چندان آسانی نیست. آشکار است که زیستگاه پیروان دین اسلام را به عنوان جهان اسلام می شناسند اما این زیستگاه به طور دقیق مشخص نیست. پهنه سرزمینی وسیع اسلام به هم پیوسته و یکپارچه نیست. در درازای تاریخ، به تدریج دین اسلام تقریباً به تمام جهان گسترش یافته و مسلمانان در سراسر جهان پراکنده شده اند.



شکل ۱: نقشه پراکنش مسلمانان جهان

(منبع: ترسیم از نگارنده بر اساس داده های پایگاه: Pew Research Center on Religion & Public Life, 2009)

جمعیت زیادی از مسلمانان در کشور هند زندگی می کنند. به اندازه جمعیت کشور پاکستان به عنوان دومین کشور پرجمعیت جهان اسلام در هند زندگی می کنند. حیدرآباد به عنوان یکی از کلانشهرهای مهم هند پایگاه مهم مسلمان هند محسوب می شود. یکی از حکومت‌های پرفروغ اسلامی و شاخه تمدنی اسلام در شبه قاره هند شکل گرفته است (گورکانیان هند). با این وجود، هند جزء کشورهای اسلامی به حساب نمی آید. قریب ۵۰ درصد از جمعیت بوسنی و هرزگوین را مسلمانان تشکیل می دهند اما این کشور جزء کشورهای اسلامی نیست. جامعه مسلمانان در فرانسه و یا ایالات متحده امریکا قابل توجه اند. حدود ۸ درصد از جمعیت فرانسه به عنوان مهد تمدن غربی، پیروان دین اسلام را تشکیل می دهد (Pew Research Center, 2009). آلمان و انگلیس نیز جزء مراکز مهم اسلامی در اروپای غربی است. ترکستان شرقی (اویغورستان) یا استان سین کیانگ در سرزمین‌های غربی چین کاملاً مسلمان هستند. نواحی مهمی از فدراسیون روسیه مسلمان نشین هستند. جمهوریهای داغستان، تاتارستان، اینگوش و چچن از مراکز مهم مسلمانان روسیه هستند. اما هیچ کدام از این کشورها بخشی از جهان اسلام به حساب نمی آیند. اندلس (اسپانیا و پرتغال) بخشی از میراث فرهنگی و تمدنی اسلام بوده است و آثار مهمی از دوره اسلامی در این منطقه به جای مانده اما امروز جزء جهان اسلام نیست. تانزانیا مهمترین پایگاه مسلمان و بخش زنگبار آن از زیستگاه های مهم مسلمانان قاره آفریقا و بخش مهمی از میراث تمدن اسلامی است اما این کشور نیز جزء جهان اسلام نیست. در مقابل، در میان کشورهایی که جزء جهان اسلام هستند جمعیت‌های بزرگ و مهمی که غیر مسلمان هستند نیز در این کشورها زندگی می کنند. کشور لبنان به زحمت نیمی از جمعیت آن مسلمان است و مابقی مسیحی یا سایر ادیان هستند اما این کشور یکی از کشورهای مهم

جهان اسلام به حساب می آید. بنابراین تعریف مشخص و جامع و مانعی برای جهان اسلام وجود ندارد. اگرچه تردیدی نیست که منطقه جنوب غرب آسیا خاستگاه و کانون اصلی جهان اسلام است و در وهله بعد شمال آفریقا، آسیای صغیر، آسیای مرکزی، جنوب آسیا (پاکستان) و جنوب شرقی آسیا (مالزی و اندونزی) از مراکز مهم جهان اسلام هستند، اما این مناطق در برابر مفهوم کلان جهان اسلام اخص و محدود است.

روشن نیست که جهان اسلام بر اساس چه معیار و شاخصی تعیین و تعریف شده است. اگرچه برخی منابع تلاش کرده اند تعریفی از جهان اسلام بر مبنای محدوده جغرافیایی، جهات جغرافیایی یا گستره عقیدتی و تمدنی اسلام تعریف کنند (Mostofi Al-Mamalaki, 2002; Ezzati, 2000; Golizavareh, 1997; Safavi, 2008)، اما همچنان با مفهومی پیچیده و مرکب مواجه هستیم که ابعاد مختلفی از آن نامعین است. آیا باید به مناطق سکونتگاهی و زیستگاه مسلمان استناد کرد یا به قلمرو تمدنی و تاریخی اسلام؛ اگر مناطق سکونتگاهی و زیستگاهی مسلمانان معیار باشد چه نسبتی از جمعیت مسلمان به غیر مسلمان تعیین کننده مناطق اسلامی است. آیا باید غلبه با جمعیت مسلمان باشد اگر جمعیت مسلمان غالب بود اما حکومت و قدرت و ضوابط اجتماعی و فرهنگی غیر اسلامی بود تعیین محدوده اسلامی چگونه می شود. بر مبنای مفهوم دارالاسلام آیا جهان اسلام جایی است که حکومت اسلامی برپاست و در آنجا احکام شریعت و قرآن اجرا می شود یا جایی است که ساکنان آن به برخی از احکام اسلامی پایبند هستند. بنابراین مفهوم جهان اسلام کاملاً مبهم و نارسا است. چگونه می توان مفهومی که دقیق و روشن نیست برای توسعه و پیشرفت آن استراتژی داد و برنامه ریزی کرد.

۶-۲- مفهوم ژئوپلیتیکی جهان اسلام و فعال کردن اندیشه‌های مقابل: تقسیم بندی جهان سیاسی و ژئوپلیتیکی بر اساس شاخصهای توسعه (کشورهای توسعه یافته، در حال توسعه و توسعه نیافته)، یا متأثر از ایدئولوژیهای سیاسی قدرت‌های جهانی در دوره جنگ سرد (کشورهای جهان اول، جهان دوم و جهان سوم و یا بلوک شرق و بلوک غرب و عدم تعهدها) و یا بر مبنای حوزه تمدنی (تمدن شرق و غرب) و یا حوزه های اقیانوسی (پاسفیک و آتلانتیک) و یا مرکز محوری غرب و دوری و نزدیک به مرکز (خاور دور، خاورمیانه و خاور نزدیک) بوده است. تا کنون در ادبیات جغرافیایی، فرهنگی، سیاسی و ژئوپلیتیکی، تقسیم بندی جهان بر مبنای پیروان ادیان مرسوم نبوده است. یعنی ما جهان مسیحیت، یا جهان یهودیت، یا جهان کنفوسیوسم، یا جهان شینتوئیسم یا جهان هندوئیسم را نداریم که به موازات آن جهان اسلام نیز شکل گرفته باشد. بنابراین، اگرچه بر اساس معنای ظاهری، جهان اسلام بر اساس اندیشه دینی و مسأله ایمانی و باوری الهی اسلام شکل گرفته است و بیانگر قلمرو جغرافیایی پیروان دین اسلام است، اما معنای سیاسی، ژئوپلیتیکی و هویتی آن بیش از معنای جغرافیایی آن در نهاد اصطلاح «جهان اسلام» نهفته است. بنابراین، اصطلاح جهان اسلام، ذاتاً یک مفهوم سیاسی و ژئوپلیتیکی است. به دیگر سخن، به نظر می رسد که جهان اسلام به معنای مصطلح بیش از آنکه یک قلمرو جغرافیایی مشخصی را بیان کند بیانگر یک مفهوم ژئوپلیتیکی، سیاسی و هویتی است که از ابتدای سده بیستم از سوی اندیشمندان و مصلحان فرهنگی و سیاسی اسلام برای بیداری و اتحاد مسلمانان در برابر تمدن غرب مطرح شده است. آشکار است که بر خلاف دولت اسلامی و تمدن اسلامی که سابقه طولانی و درازایی در

تاریخ به اندازه نام و واژه اسلام دارد، به نظر می رسد که سابقه طرح مفهوم و موضوعی «جهان اسلام» واژه ای جدید است که عمدتاً از سوی جنبشهای اسلامی و در تقابل با غرب به وجود آمده است. بر همین اساس است که ساموئل هانتینگتون^۱ (۱۹۹۶) نظریه برخورد تمدنها که اساس آن برخورد دو تمدن اسلامی و تمدن غربی (مسیحی) - و نه سایر تمدنها دیگر - بود، ارائه کرد. در معنای مستتر ژئوپلیتیکی از مفهوم جهان اسلام، نوعی ایجاد حساسیت و هشدار به سایر حوزه های تمدنی ایجاد می کند که بر اساس آن فراخوان مقابله و مبارزه با اتحاد جهان اسلام خواهد بود. کشاکشهای جهان غرب با کشورهای اسلامی علاوه بر ریشه های تاریخی، ناشی از مفهوم اندیشه ژئوپلیتیکی جدید جهان اسلام است که غرب در قالب گفتمان «جهان آزاد و مقابله با تروریسم» و یا مقابله با بنیادگرایی، حوزه نفوذ و گسترش خود را در خاورمیانه و بسیاری از کشورهای اسلامی گسترش داده است.

۶-۳- گسیختگی جغرافیایی و تعدد و تداخل مناطق جغرافیایی: کشورها و جوامع اسلامی از نظر سرزمینی و جغرافیایی پیوسته و متصل نیستند و دچار گسیختگی فضایی هستند. گستره وسیع کشورهای اسلامی باعث شکل گیری مناطق متفاوت جغرافیایی شده است. در منطقه گرایی و فرایندهای همگرایی بین المللی اصل و مقیاس بر اساس منطقه همگن یا نسبتاً متجانس پیوسته است. نمی توان جهان اسلام را یک منطقه نامید. جهان اسلام جهان مناطق جغرافیایی و ژئوپلیتیکی است. مناطق مختلف جهان اسلام شامل منطقه خلیج فارس، منطقه شبه جزیره عربستان، منطقه آسیای غربی، منطقه آسیای مرکزی، منطقه قفقاز، منطقه آسیای صغیر، منطقه شمال آفریقا، منطقه آفریقای صحرا و زیر صحرا، منطقه آفریقای غربی، منطقه شاخ آفریقا، منطقه جنوب شرقی آفریقا، منطقه جنوب آسیا، منطقه جنوب شرق آسیا و منطقه مسلمانان بالکان می باشد. سیاستهای خارجی کشورهای اسلامی در وهله نخست درگیر مسائل منطقه ای خود هستند و با منطقه خود احساس قرابت و نزدیکی بیشتر دارند تا مفهوم مبهم و بسیار موسع جهان اسلام. دولتها و کشورهای اسلامی احساس تعلق و اشتراک منافع را در منطقه خود بیش از جهان اسلام دارند. بنابراین، دغدغه دولتها و کشورهای مسلمان، جهان اسلام نیست.

۶-۴- جهان اسلام به عنوان جهان گوناگونی ها، جهان تضادها و تعارض ها: جهان اسلام، جهان تفاوتها، تضادها و تعارض هاست. جهان اسلام جهان وحدت و یکپارچگی نیست بلکه جهان تفاوتها، تضاد، اندیشه های گوناگون، فرق مختلف، ملت ها و اقوام مختلف و به طور کلی جغرافیای تفاوتها و تضادها است. طبیعی است که قلمرو وسیع جغرافیای کشورهای اسلامی (عضو سازمان همکاری اسلامی) که نزدیک به ۳۲ میلیون کیلومتر مربع است و کمی بیشتر از یک پنجم کل خشکی جهان (۱۴۹ کیلومتر مربع) است و در بیش از ۵۷ کشور پراکنده شده است متنوع و متضاد باشد. جمعیت کشورهای مسلمان حدود ۱/۸ میلیارد نفر برابر با ۲۴ درصد از جمعیت کل جهان است. کشورهای اندونزی، پاکستان، نیجریه، بنگلادش جز کشورهای پرجمعیت و بالای ۱۵۰ میلیون نفر جمعیت است و کشورهای زیادی نیز در جهان اسلام وجود دارد که بسیار کم جمعیت اند و کمتر از یک میلیون نفر جمعیت دارند نظیر: برونئی، مالدیو، سورینام،

^۱ - Samuel Huntington

گویان و کمور (2018: 32). ارزشها و اولویتهای مردمان عربستانی، ایرانی، ترکیه ای، پاکستانی، مالزیایی، اندونزیایی، مصر، تونس و موزامبیک یکسان نیست. اقوام، زبانها، ایدئولوژیها، فرهنگها، آداب و رسوم، نوع حکومتها و دولتها بسیار متفاوت هستند. بیش از ۷۳ فرقه اسلامی وجود دارد که هر یک اندیشه خود را بر حق و دیگری را در راه باطل می دانند. دو مذهب شیعه و سنی و ده ها شاخه فرقه ای منشعب از آنها هر کدام در مسائل دینی، فقهی، حکومتی، اقتصادی، سیاسی و بین‌المللی مواضع متفاوت و متضاد دارند. تعداد معدودی از کشورهای مسلمان از نظر اقتصادی و شاخصهای توسعه وضع نسبتاً مناسبی دارند و بر همین اساس آنان دغدغه مصلحان اسلامی را برای اتحاد جهان اسلام ندارند. مخالفان معتقدند که چرا و با کدام منطق باید امنیت و منابع خود را صرف شهروندان کشورهای فقیر اسلامی کنند. به‌طور مثال کشورهای ثروتمند عربی حوزه خلیج فارس نظیر قطر با ۶۰ هزار دلار، امارات متحده عربی با ۳۷ هزار دلار و کویت ۲۷ هزار دلار سرانه ناخالص داخلی و در مقابل کشورهای بسیار فقیر سومالی با ۹۲ دلار، نیجر با ۳۶۴ دلار و موزامبیک با ۳۷۹ دلار سرانه ناخالص داخلی بسیار متفاوت و نابرابر اند (2018: 255). بسیاری از کشورهای اسلامی بر اساس تعریف منافع ملی با کشورهای همسایه مسلمان خود در بعد مرزی و سرزمینی دچار اختلاف و تنش و واگرایی هستند. منابع پایدار ژئوپلیتیکی در میان کشورهای مسلمان به وفور یافت می شود که حل آنها بسیار مشکل و حتی در بسیاری لاینحل است. اینها فقط بخشی از مواردی هستند که کشورهای اسلامی را پراکنده، دور از هم و پاره‌پاره کرده است.

۶-۵- تضاد و رقابتهای ایدئولوژیکی قدرت‌های منطقه ای جهان اسلام: در عصر حاضر، سه ایدئولوژی اسلامی به جریان فعال و غالب در جهان اسلام تبدیل شده اند. سلفی‌گری با خاستگاه عربستان سعودی، ایدئولوژی اسلام سکولار یا سکولاریسم اسلامی با خاستگاه ترکیه و اسلام انقلابی با خاستگاه ایران دارای اندیشه‌های کاملاً متضاد و متناقض در امور مختلف حکومتی، سیاسی، امنیتی، فرهنگی، حقوقی، منطقه ای، بین‌المللی و جهانی هستند. هر سه نیز مدعی وحدت و همگرایی جهان اسلام بر اساس خوانش خود از دین اسلام هستند. گزاره نیست اگر گفته شود بسیاری از بحرانهای سیاسی امنیتی و ژئوپلیتیکی درون جهان اسلام ریشه در رقابتهای میان این سه ایدئولوژی سیاسی دارد که دارای عقبه‌هایی در کشورهای دیگر نیز بوده و ممکن است نگرشها و شاخه‌های مختلفی نیز داشته باشند. اسلام سکولار که مبتنی بر شخصی بودن دین، حکومت غیردینی، تساهل گر و مداراگرا است، اسلام را به عنوان تنظیم کننده مسائل عرفی جامعه قبول دارد در مقابل اندیشه سلفی‌گری قرار دارد که اساس آن بر نقل و نفی عقل است و دیدگاهی متحجرانه و تنگ‌نظرانه از اسلام بدون توجه به تحولات عصر مدرن ارائه می دهد. اسلام انقلابی ضمن تعهد به احکام شریعت اسلام متأثر از مکتب شیعی و عاشورا اولویت نخست خود را مبارزه با استکبار و صهیونیسم بین‌المللی و دفاع از مظلوم و مستضعفین اسلام می داند. طبیعی است این سه ایدئولوژی متباین در یک ظرف سیاسی به نام وحدت و همگرایی اسلام نمی گنجد.

۶-۶- عدم هم تکمیلی اقتصادی کشورهای مسلمان: اگرچه جهان اسلام یک مفهوم تمام عیار ژئوپلیتیکی است اما همگرایی تا حدود زیادی مفهوم اقتصادی و ژئواکونومیکی است. یکی از بنیادینی ترین مشکل همگرایی در جهان اسلام عدم هم تکمیلی اقتصادی یا عدم وابستگی متقابل کشورهای اسلامی است. بر اساس نظر بسیاری از کارشناسان و اندیشمندان همکاری کشورهای اسلامی می بایست از همکاریهای اقتصادی شروع گردد. اگرچه در چارچوب مفهوم جهان اسلام، همکاری سیاسی بیشتر اهمیت می یابد اما عدم هم تکمیلی اقتصادی و بی نیازی کشورهای به لحاظ محصولات تجاری به یکدیگر باعث عدم شکل گیری زمینه همکاری شده است. تقریباً تمامی کشورهای اسلامی نیازمند محصولات فناورانه، تکنولوژیهای سرمایه ای، فناوریهای میکرو و های تیک، محصولات صنعتی و نظایر آنها هستند و در مقابل کشورهای اسلامی تأمین کننده مواد خام و اولیه هستند. اگرچه ۵۸ درصد ذخایر انرژی نفت و گاز جهان و ۴۵ درصد ذخایر و ۳۳ درصد تولید گاز طبیعی جهان متعلق به کشورهای سازمان اجلاس اسلامی است (OIC, 2018: 92); (OIC, 2017: 2-3)، اما فقط چند کشور عضو این سازمان سهم عمده از انرژی جهانی دارند. نیمی از ذخایر نفت جهان در ۶ کشور جهان اسلام است (عربستان سعودی، عراق، ایران، کویت، امارات متحده عربی و لیبی) و ۴۴ درصد از ذخایر تثبیت شده گاز جهان در ۶ کشور ایران، قطر، عربستان سعودی، ترکمنستان، امارات متحده عربی و نیجریه است (OIC, 2017: 2-3). عملاً سایر کشورهای سازمان همکاری اسلامی سهم چندانی در سبد انرژی جهان اسلام و جهان ندارند. بدیهی است که کشورهای محدود دارای ذخایر عظیم انرژی بهتر می توانند با یکدیگر همکاری کنند. هر چند همین تعداد حداقل نیز همکاری خوبی با یکدیگر ندارند. سایر کشورهای مسلمان که صنعتی نیستند نیز مکمل خوبی برای کشورهای نفتی جهان اسلام نیستند و مقصد صادرات نفت کشورهای اسلامی، کشورهای صنعتی غربی و شرقی و خارج از جهان اسلام است. کشورهای اسلامی در محصولات کشاورزی، صنایع غذایی و برخی صنایع خرد و پوشاک ممکن است مرادفات اقتصادی با یکدیگر داشته باشند اما این موارد سهم مهمی در تجارت بین المللی ندارد.

۶-۷- وابستگی فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، امنیتی و علمی به خارج از جهان اسلام: کشورهای مسلمان در ساختار و هرم قدرت جهانی نقش تعیین کننده ای ندارند. هیچ یک از کشورهای اسلامی جزء کشورهای عضو دائم شورای امنیت و یا جزء کشورهای اقتصادی های توسعه یافته و یا جزء کشورهای در حال توسعه با قدرت اقتصادی بالا و متحول کننده (نظیر چین یا هند) نیستند. بر اساس نظریه امانوئل والرشتاین^۱ (1974) در نظریه تحلیل نظامهای جهانی^۲ و به طور کلی در نظریه های وابستگی، تقریباً تمام کشورهای اسلامی در بخش حاشیه ای و پیرامونی سیستم جهان قرار دارند. کشورهای مسلمان از شبکه جریان سرمایه داری جهانی (اروپای غربی، آسیای پاسفیک و امریکای شمالی) خارج مانده اند و متأثر از تحولات جهانی شدن به بعد جهانی شدن مصرف پیوسته اند و به تدریج برخی یا بسیاری از آنها دچار بحران هویت شده اند. تقریباً هیچ یک از شهرهای جهانی در محدوده کشورهای اسلامی قرار ندارند و هیچ شرکت چند ملیتی و یا برند تجاری، صنعتی، فرهنگی یا خدماتی که در مقیاس جهانی فعال و مشهور باشد متعلق به

^۱ -Immanuel Wallerstein

^۲ - World-Systems Analysis

کشورهای اسلامی نیست. به‌طور کلی، کشورهای جهان اسلام، جریان‌ساز، الگوساز و پیشرو نیستند و تقریباً در تمامی زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی، علمی و سیاسی نگاه به بیرون دارند و وابسته به بخش جهان توسعه یافته و دنباله‌رو کشورهای صنعتی و قدرتمند هستند. این مسأله بهترین دلیل و انگیزه برای همگرایی، هم‌افزایی، متحد شدن و قوی شدن کشورهای اسلامی است اما توآن‌همکاری، هماهنگی، مدیریت و روش انجام رسیدن به این مهم در میان آنان دیده نمی‌شود.

۶-۸- مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای و جهانی: به دلیل بار معنایی و پیش فرض ژئوپلیتیکی اندیشه وحدت و همگرایی جهان اسلام که در برابر نظام سلطه و قدرت‌های غربی تعریف می‌شود، قدرت‌های جهانی غرب در برابر این بازی ژئوپلیتیکی بیکار ننشسته و نمی‌نشینند چرا که منافع آنان در تفرقه و پراکندگی کشورهای اسلامی است. به‌طور کلی، تشکیل سازه اتحاد و همگرایی کشورهای اسلامی خطری بزرگ برای غرب محسوب می‌شود. از زمانی که دولت‌های بزرگ اسلامی در شرق افول کردند، دوره آغاز طلوع و ظهور قدرت‌های غربی شد. بنابراین، هیچگاه قدرت‌های جهانی غرب و حتی شرق دور به راحتی اجازه عرض اندام و بازساخت قدرت را در قالب وحدت کشورهای اسلامی نخواهند داد. ساختارهای قدرت جهانی و نظام سلطه و هژمون غرب و تقسیم کار بین‌الملل، دست کم در کوتاه مدت اجازه قدرت‌نمایی به کشورهای اسلامی نخواهد داد. بر همین اساس، اگرچه گسل‌های ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی زیادی در درون جهان اسلام وجود دارد، اما دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای و جهانی در فعال‌سازی و تشدید این شکافها و واگرایی‌ها نقش موثری داشته است. کشورهای قدرتمند غربی و به ویژه ایالات متحده آمریکا و در سال‌های اخیر گسترش حوزه نفوذ چین و حتی دخالت‌های روسیه، کشورهای مسلمان را به جولانگاه و میدان بازی رقابت‌های ژئوپلیتیک قدرت‌های جهانی تبدیل کرده‌اند و بر این اساس منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به عنوان بخش هسته جهان اسلام به صورت مداوم محل کشمکش، جنگ و بحران‌های سیاسی و داخلی بوده که یک طرف ماجرا دخالت‌های مستقیم قدرت‌های جهانی بوده است. رد پای ایالات متحده آمریکا و همپیمانان غربی آن، در ایجاد و گسترش بحران‌های ژئوپلیتیکی ده‌های اخیر در کشورهای اسلامی نظیر مصر، لیبی، سوریه، عراق و افغانستان و ناکامی آرمان‌های بهار عربی دیده می‌شود. در چنین فضای سیاسی و ژئوپلیتیکی و با توجه به زمینه‌های پیش‌گفته صحبت از اتحاد کشورهای اسلامی و همگرایی جهان اسلام، کاملاً خوش‌بینانه و به دور از واقعیت‌های میدانی است.

۷- نتیجه‌گیری

جهان اسلام که در سده‌های نخست اسلامی به شکلی همگرا و هم‌افزا، تمدن باشکوهی را در چارچوب حکومت یکپارچه اسلامی تجربه کرده بود، در دوره معاصر پس از افول و فروپاشی نظام حکومتی خلافت اسلامی و در مواجهه با مدرنیته و اندیشه سیاسی مسلط غرب بر اساس نظام سیاسی دولت - ملت، دچار تجزیه، قوم‌گرایی و ملی‌گرایی شد و در قالب دولت‌های ملی کوچک و متوسط تقسیم شد. به گونه‌ای که در نیمه دوم سده بیستم به حدود ۶۰ کشور اسلامی رسید. ضعف اقتصادی و وابستگی کشورهای اسلامی، بحران مشروعیت و استبداد حاکمان بسیاری از کشورهای

اسلامی، سلطه و نفوذ قدرت‌های غربی در کشورهای مسلمان، خودباختگی فرهنگی و غرب زدگی، و پیدایش رژیم صهیونیستی اسرائیل در قلب جهان اسلام باعث شد تا در سده اخیر برخی مصلحان مسلمان و برخی رهبران سیاسی کشورهای اسلامی با انگیزه‌های گوناگون و بر اساس نظریه امت واحده به فکر احیاء و بازساخت اندیشه اتحاد، همگرایی و وحدت جهان اسلام باشند. علیرغم برخی اقدامات صورت گرفته تا کنون هیچ دستاورد مهمی برای همگرایی و اتحاد اسلام صورت نگرفته است. همگرا نشدن و غلبه نیروهای واگرا در جهان اسلام ریشه های بنیادین و اساسی دارد که بدون حل و توجه به آنها همگرایی و وحدت جهان اسلام صرفاً آرزو و خیال و موضوعی ذهنی باقی خواهد ماند.

مهمترین عوامل ریشه ای و زمینه ای واگرایی در جهان اسلام که مانع وحدت و همگرایی کشورهای مسلمان شده و می شود عبارتند از:

۱. مفهومی جهان اسلام به لحاظ معنایی دچار ابهام و نارسایی اساسی است. چیزی که مبهم باشد و گویا نیست و شناخت کاملی از آن نباشد نمی توان برای آن به خوبی برنامه ریزی و هدف گذاری کرد.
۲. جهان اسلام به جزء در چند شاخصه اسلامی (پیامبر، قبله و حج، کتاب آسمانی واحد و مشترک) جهان تضادها و تعارض ها است.
۳. جهان اسلام یک مفهوم ژئوپلیتیکی تمام عیار است و خود به خود واکنش حوزه های تمدنی و قدرت‌های جهانی برای مقابله با مسأله اتحاد و همگرایی را بر می انگیزد.
۴. کشورهای اسلامی دچار گسیختگی جغرافیایی و تعدد و تداخل مناطق جغرافیایی هستند و دولت‌های ملی کشورهای اسلامی تعلق به مناطق خود دارند و مسأله جهان اسلام اولویت چندم آنها خواهد بود.
۵. همگرایی به عنوان مفهومی که بار معنایی اقتصادی بیشتری دارد به دلیل عدم اصل هم تکمیلی اقتصادی کشورهای مسلمان یا عدم وابستگی متقابل اقتصادی بستر و زمینه اقتصادی آن در جهان اسلام فراهم نیست.
۶. تضاد و رقابت‌های ایدئولوژیکی قدرت‌های منطقه ای کشورهای مسلمان عامل بنیادینی در واگرایی جهان اسلام است. سه اندیشه ایدئولوژیکی سلفی گری اسلامی، سکولاریسم اسلامی و اسلام انقلابی با محوریت کشورهای عربستان سعودی، ترکیه و ایران باعث بحران‌های سیاسی و واگرایی های عمیق در جهان اسلام شده است.
۷. وابستگی فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، امنیتی و علمی کشورهای اسلامی به قدرت‌های غربی و شرقی باعث انفعال و وابستگی کشورهای اسلامی شده و قدرت تصمیم سازی و تحول آفرینی را از آنها گرفته است.
۸. همگرایی و اتحاد جهان اسلام بر خلاف منافع قدرت‌های جهانی است. نظام ژئوپلیتیک جهانی و قدرت هژمون تمدن غربی، به راحتی اجازه تحقق آرمان وحدت و همگرایی جهان اسلام را نخواهد داد.

بنابراین با وجود مولفه‌ها و عوامل بنیادین واگرایی در جهان اسلام، نیروهای واگرا قدرتمندانه بر گرایشهای همگرایی غلبه دارد. لذا اندیشه وحدت اسلامی همچنان در قالب آرزو و آرمان اسلامی باقی خواهند و شرایط برای تحقق آن مهیا نیست.

کتابنامه

1. Brown, D.W. (2011). *A New Introduction to Islam*. New Jersey: John Wiley & Sons.
2. Dehghani Firoozabadi, S.J. (2015). *Theories of Regional Convergence and International Regimes*. Tehran: Mohkatab Publishing. [In Persian].
3. Ezzati, E. (2000). The Geopolitics of the Islamic World and the Status of North African Countries. *African Studies*, 5(2), 2-21. [In Persian].
4. Fawcett, L. (2015). Drivers of regional integration: historical and comparative Perspectives, In Book: *Drivers of Integration and Regionalism in Europe and Asia*, Edited by Louis Brennan and Philomena Murray, London: Routledge.
5. Flemes, D. (2010). *Regional Leadership in the Global System*. Farnham: Ashgate Publishing Company.
6. Golizavareh, G. (1997). *The Land of Islam: Recognition of Islamic Countries and Muslim Areas of the World*. Qom: Islamic advertisement Office of Qom Seminary. [In Persian].
7. Hafeznia, M.R., Ghorbaninejad, R., & Janparvar, M. (2012). Geopolitical Analysis of Convergence and Divergence Factors in the Islamic World. *Quarterly Journal of Islamic World Studies*, 1(2), 56-72. [In Persian].
8. Huntington, S. (1997). *The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order*. Penguin Books India.
9. Kazemi, A. A. (1991). *Theory of Convergence in International Relations*. Tehran: Qoms Publishing. [In Persian].
10. Liu, Z. & Fan, P. (2018). Islamic Factors in Inter-State Cooperation of the OIC Members. *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*, 12(1), 1-15.
11. Liu, Z. (2013). Commentary on “Islamic State” Thoughts of Islamism. *Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*, 7(3), 22-42.
12. Mayer, H. (2015). Historical narratives as normative drivers of integration and disintegration in Europe and Asia, In Book: *Drivers of Integration and Regionalism in Europe and Asia*, Edited by Louis Brennan and Philomena Murray, London: Routledge.
13. Mostofi Al-Mamalaki, R. (2002). The Islamic World and the Distribution of Islamic Lands and Population. *Al-Zahra University Humanities Quarterly*, 12(43), 162-183. [In Persian].
14. Motahari, M. (2003). *Imamate and Leadership*. Tehran: Sadra Publications. [In Persian].
15. Movaseghi, S.A. (2009). *Seyed Jamal Asadabadi: a thinker and politician*. Qom: Qom Book Garden. [In Persian].
16. Movaseghi, S.A. (2017). *Contemporary Islamic Movements*. 16th Edition. Tehran: SAMT. [In Persian].
17. Murray, P. (2015). Drivers of Regional Integration: Some Comparative Considerations, In Book: *Drivers of Integration and Regionalism in Europe and Asia*, Edited by Louis Brennan and Philomena Murray, London: Routledge.
18. OIC (Organisation of Islamic Cooperation) (2017). *OIC Environment Report 2017*, Statistical, Economic and Social Research and Training Centre for Islamic Countries (SESRIC).
19. OIC (Organisation of Islamic Cooperation) (2018). *OIC Economic Outlook 2018, challenges and Opportunities towards Achieving the OIC-2025*. Statistical, Economic and Social Research and Training Centre for Islamic Countries (SESRIC).

20. Pew Research Center (2009). Mapping the Global Muslim Population, Washington, D.C.: the Pew Forum on Religion & Public Life.
21. Putnam, R. (1993). *Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy*. Princeton: Princeton University Press.
22. Roberts, N.E. (2019). Making Jerusalem the center of the Muslim World: Pan-Islam and the World Islamic congress of 1931. *Contemporary Levant*, 4(1), 52-63.
23. Safavi, S. Y. (2008). Political Geography of the Islamic World. *Sepehr*, 67, 13-17. [In Persian].
24. Slocum, N., & L. Van Langenhove (2005). Identity and Regional Integration, In Book: Global politics of Regionalism: an introduction, edited by Mary Farrell et al, London: Pluto Press.
25. Tabatabaei, M. (2001). *Seyed Jamaluddin Asadabadi and the Eastern Awakening*. Qom: Shorouq Kolbeh. [In Persian].
26. Wallerstein, I. (1974). *The Modern World-System*. New York: Academic Press.